



## تأثیر وضع مالی زوج بر انواع مهریه

شکرالله نیکوند<sup>۱</sup>  
شبنم بشیر تاش<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۱/۲۳

### چکیده

مهریه مالی است که به حکم قانون به مناسبت ازدواج از طرف مرد به زوجه تعلق می‌گیرد و به منظور حمایت از زن و حفظ ارزش و احترام اوست و نباید در مفهوم و طرز استفاده از آن مورد سوء استفاده قرار گیرد. بطور معقول انواع مختلف مهریه که بوسیله زوجین و یا توسط قانونگذار تعیین می‌شود باید با وضع مالی زوج هماهنگ بوده و در توان پرداخت او باشد. در مهریه‌ای که هنگام عقد با تراضی تعیین می‌شود، زوج باید به اندازه توان مالی خود مهریه را بپذیرد. در صورت عدم تعیین مهر هنگام عقد، فرض بر این است که زوج هم شأن خود در بیشتر امور را انتخاب کرده و مقدار مهریه باید در توان مالی او باشد. در خصوص حق امتناع زوجه از تمکین برای دریافت مهریه نیز باید وضع مشخص مالی زوج، که مورد موافقت زوجه بوده، در نظر گرفته شود و چنانچه زوج توان پرداخت مهریه را نداشته باشد می‌توان حق امتناع زوجه را به استناد وجود شرط ضمنی ساقط شده دانست. حق حبس برای زوجه را باید کلاً استثنایی دانست و در موارد تردید، دایره شمول آن را محدود و تفسیر مضیق نمود.

### کلید واژه‌ها

انواع مهریه، تمکین، حق حبس، وضع مالی زوج.

<sup>۱</sup> استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
dr.nikvand@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری واحد علوم تحقیقات و مدرس گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
shabnam.bashirtash@gmail.com

## مقدمه

در حقوق ایران به تبع شرع مقدس اسلام و قرآن کریم در صورت ازدواج مرد و زن، مرد مکلف است مالی را با عنوان مهریه به زن بپردازد. بطور معمول مقدار مهریه با تراضی و توافق زن و شوهر هنگام عقد تعیین می‌شود. همچنین از لحاظ آموزه‌های دینی و مذهبی و هم از جهت عرفی، طرفین باید در جنبه‌های مختلف هم کفو یکدیگر باشند. هم کفو بودن را می‌توان شباهت، برابری و هم سویی در امور مختلف زندگی مثل اعتقادات دینی، خانوادگی، تحصیلات، شغل و سطح دارایی طرفین و خانواده‌های آنها دانست. بنابراین در تعیین مقدار مهریه توسط طرفین نیز این هم کفوی باید خود را نشان بدهد و طرفین متناسب با خود و خانواده‌های خود مقدار مهر را تعیین کنند. حتی در مواردی که طرفین هنگام عقد (نکاح دائم) مهریه را تعیین نمی‌کنند و یا مهریه به دلیلی باطل باشد، باز هم مقدار مهریه را براساس سطح زندگی و شأن زن و یا مرد تعیین می‌کنند. چنانچه مهریه توسط طرفین مشخص نشده باشد و یا به هر دلیل مهریه باطل باشد، مطابق قانون مدنی برای تعیین مهریه یا سطح زندگی خانوادگی و شوون زن را ملاک قرار می‌دهند و مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد و یا به سطح زندگی و دارایی مرد توجه می‌شود و مهرالمتعه تعیین می‌شود.

در برخی موارد که مهریه توسط طرفین و به شکل مهرالمسمی تعیین می‌شود، به دلایل مختلف و متعدد، سطح زندگی و توانایی زوج و یا سطح و موقعیت و شوون زن در تعیین مهر نادیده گرفته می‌شود و ممکن است مقدار مهریه با آن شرایط و شوون هماهنگ نباشد. در این مقاله نویسنده سعی دارد به نقش وضع مالی زوج و سطح زندگی و توانایی او در تعیین مقدار مهریه و تاثیر شرایط و وضع مالی او بر مهریه‌ای که به حکم قانون تعیین می‌شود و نیز حقوق مرتبط با مهریه مثل حق حبس زوجه و شرایط اعمال آن و چگونگی صدور حکم به پرداخت مهریه بپردازد.

هدف از تبیین موارد و مسائل مربوط به مهریه و ارتباط دادن آنها به سطح توانایی مالی زوج، ارائه یک قاعده کلی در خصوص مهریه است تا در موارد ابهام یا تردید، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال زوج بتوان با استفاده از این وابستگی و ارتباط منطقی بین مقدار مهریه و حقوق ناشی از آن با شرایط مالی زوج، حکمی عادلانه و مطابق با اراده باطنی و صحیح طرفین صادر نمود زیرا در برخی موارد مقدار مهریه (مهرالمسمی) بصورت ظاهری و نمادین و غیرواقعی تعیین شده است و از جهت نحوه پرداخت مطبق بوده و با وجود علم طرفین به وضع مالی و توانایی زوج، هیچ هماهنگی و ارتباطی در نظر گرفته نشده است.

در بیان ضرورت انجام پژوهش می‌توان به موارد متعدد زندانیان مهریه اشاره نمود که با وجود سطح و وضع مالی مشخص زوج و علم طرفین به آن، مقدار مهریه به اندازه‌ای گزاف و غیرمنطقی تعیین شده است که به کلی خارج از توان زوج دیده می‌شود و نحوه پرداخت آن نیز کلاً غیرواقعی بوده و ناشی از عرف غلطی است که می‌تواند مشکل ساز باشد. هر چند با اثبات اعسار زوج، حکم به تقسیط مهریه داده می‌شود ولی اشکال در اعمال حق حبس و ایجاد کدورت و تیرگی روابط زوجین همچنان دیده می‌شود.

برای تبیین تفصیلی مساله ابتدا اشاره‌ای به مفهوم و ماهیت حقوقی مهریه می‌شود و سپس به موضوع تعیین مهریه توسط طرفین ازدواج می‌پردازیم. در قسمت بعد به اثر وضع مالی زوج بر تعیین مهریه توسط قانون و در پایان شرایط اعمال حق حبس و اثر وضع مالی زوج بر آن بیان می‌شود.

#### ۱- مفهوم و ماهیت حقوقی مهر

از نظر فقها هر نوع مالی که قابل تملک بشود، اعم از آن که عین باشد یا منفعت، را می‌توان به تبع عقد نکاح، مهر قرار داد. همچنین از نظر مقدار اگر به اندازه‌ای باشد که مال محسوب شود، بعنوان مهریه قابل قبول است و هرگونه عمل یا کاری مثل یاد دادن حرفه یا شغلی که منفعت انسان محسوب می‌شود را می‌توان مهر قرار داد. در تعریف برخی از استادان حقوق، مهر یا صداق که به فارسی کابین گفته شده است مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود.

قانون مدنی از مهر تعریفی ارائه نداده است ولی بموجب ماده ۱۰۷۸ ق.م. «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد.» هر چند تعیین مقدار مهر می‌تواند با توافق و تراضی طرفین به هر مقدار که بخواهند باشد (م، ۱۰۸۰ ق.م.) ولی بطوری که برخی از حقوقدانان به آن اشاره نموده‌اند الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و به همین دلیل سکوت دو طرف عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد.

در فقه امامیه بعنوان منبع و منشا بسیاری از موضوعات قانون مدنی و به خصوص در مباحث نکاح و مهر، حتی تعیین مهر شرط صحت نکاح (دائم) نیست و فقها مبحث مهر یا صداق را جداگانه و متاخر از مقدمات نکاح و شرایط صحت عقد و منفصل از ایجاب و قبول می‌آوردند و در بحث امکان جعل خیار در صداق به صراحت اعلام می‌نمودند که توافق بر مقدار مهر و ذکر آن در

عقد نکاح جزو شرایط صحت عقد نیست و حتی اگر در عقد، عدم مهر هم شرط شود، نکاح صحیح است.

همانطور که عقد نکاح در مقایسه با دیگر قراردادهای، عقدی ویژه محسوب می‌شود که با دیگر قراردادهای بطور کامل قابل مطابقت نیست، مثل مبحث لزوم قراردادهای که بعنوان قاعده عمومی در قراردادهای لازم می‌توان گفت فوت یکی از طرفین موجب انفساخ عقود لازم نمی‌شود ولی در مبحث نکاح با وجود لزوم بودن، تابع آن قاعده نبوده و با فوت هر یک از طرفین، نکاح منفسخ می‌شود. همچنین است در خصوص لزوم وجود معامله در قراردادهای که قابل تطبیق با عقد نکاح نیست. به همین ترتیب در مبحث مهریه باید گفت وضعیت ویژه خود را دارد و در همین راستا برخی از استادان حقوق در ذیل شرایط مهرالمسمی آن را یک قرارداد تبعی معرفی نموده‌اند که مرد و زن راجع به مهر و تعیین مقدار آن جدا از اصل نکاح منعقد می‌نمایند. نظر مشهور فقهای امامیه جواز جعل خیار شرط در مهریه است در حالی که در عقد نکاح چنین شرطی را باطل می‌دانند. این نظر از آن جهت که توافق زوجین در خصوص مهریه، به تبع عقد ازدواج است، صحیح و بدون ایراد است ولی همانند اصل نکاح قابل مقایسه و تطبیق با دیگر قراردادهای نیست. بعنوان مثال، عقد ضمان عقدی تبعی است و به تبع دین منعقد می‌شود و فقط تا زمانی که دین پابرجاست، ضمان هم باقی است ولی در مهریه نمی‌توان گفت تا زمانی که نکاح باقی است، مهر هم باقی است. چه بسا نکاح به واسطه طلاق یا فوت شوهر منحل می‌شود ولی طلب زن بابت مهریه همچنان باقی و قابل مطالبه است. برخی از نویسندگان به تعریف فوق مبنی بر تبعی بودن قرارداد راجع به مهر در مهرالمسمی، ایراد گرفته‌اند که مهر قراردادی تبعی نیست تا آنکه زوجین جدا از اصل نکاح آن را منعقد نمایند. در واقع تبعی بودن مهر، مثل اصل نکاح، دارای معنی ویژه‌ای است به طوری که وجودش به تبع عقد نکاح (یا در حکم نکاح) می‌باشد و در بحث مهرالمسمی می‌توان توافق زوجین را یک قرارداد تبعی و جدا از اصل نکاح دانست زیرا قانونگذار تعیین مقدار مهر را بطور کامل در اختیار طرفین قرار داده است. ولی در بحث نکاح و مهر نباید نتیجه گرفت که بطور مطلق در صورت انحلال نکاح، انحلال مهر را هم بدنبال دارد.

البته تعبیر برخی از حقوقدانان از ماهیت مهر که آن را عوض از بضع می‌دانند و همانند قواعد معاوضه در عقود معاوضی تفسیر می‌کنند که چون شوهر در اثر عقد نکاح بر معوض (بضع) حق پیدا می‌نماید، عوض که مهر است باید از ملکیت شوهر خارج شود، غیرقابل قبول است. شرح و تفسیر ماده ۱۰۸۰ ق.م. که مقدار مهر را منوط به تراضی طرفین می‌داند، قابل مقایسه با عوض و معوض در کلیه عقود و معاوضات نیست که برخی از مفسرین نوشته‌اند. زیرا در عقود معاوضی دو

عوض باید متعادل و متوازن باشند والا باطل و یا قابل فسخ بوسیله مغبون می‌باشد در حالیکه قرارداد راجع به مهر از لحاظ مقدار و ارزش اندک و یا گزاف می‌تواند باشد و از بابت قلت و کثرت موجب بطلان و یا حق فسخ در نکاح نمی‌شود و به همین دلیل تشبیه به عوضین در عقود معاوضی برای آن زیبا و دقیق نیست. مسائل حقوق خانواده مثل نکاح و مهر هر چند شباهت‌های زیادی با دیگر قراردادها داشته باشند، بطور کامل قابل تطبیق با آنها نیستند و در حقوق کنونی نمی‌توان از عوضین در نکاح نام برد و مهر را عوض از چیزی دانست.

## ۲- اثر وضع مالی زوج بر تعیین مهریه توسط طرفین

هر چند الزام مربوط به تملیک مهر را ناشی از حکم قانون می‌دانند که ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل سکوت دو طرف عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، رافع تکلیف مرد در این زمینه نیست و با انعقاد نکاح، زن و شوهر در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به ناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند، ولی این اختیار و آزادی به طرفین داده شده است که راجع به نوع و مقدار مهر به هر اندازه که بخواهند با یکدیگر توافق نمایند. تعبیر حقوقدانان از مهریه‌ای که مقدار آن بوسیله طرفین مشخص و معین می‌شود آن است که در کنار عقد نکاح، قرارداد دیگری نسبت به چگونگی اجرای الزام مرد به دادن مهر منعقد می‌شود و این قرارداد تبعی تابع قواعد عمومی سایر معاملات است و موضوع آن تنها جنبه مالی دارد و بدین وسیله مرد مالی را از بابت الزام قانونی خود به زن تملیک می‌کند. به همین دلیل چیزی که به عنوان مهر تعیین می‌شود باید دارای شرایط عمومی مورد معامله باشد. از جمله مهر باید مالیت داشته و دارای ارزش اقتصادی باشد و به وسیله زن قابل تملک باشد.

مهریه‌ای که با تراضی طرفین تعیین می‌شود یا در حد توان وضع مالی زوج و بطور متعارف است و یا مقدار مهریه نامتعارف و گزاف و به کلی خارج از توان وضع مالی زوج است.

## ۲-۱ تعیین مهریه متناسب با وضع مالی زوج یا متعارف

مطابق ماده ۱۰۸۰ ق.م. تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. این تراضی طرفین بطور معمول و در غالب موارد، قبل از عقد نکاح صورت می‌گیرد و در صورتیکه در خصوص مقدار مهر (قبل از عقد) به توافق نرسند، چه بسا از ازدواج منصرف شوند. اما اگر بدون تراضی در خصوص مهر، طرف عقد قرار بگیرند و ازدواج نمایند، باز هم می‌توانند با توافق یکدیگر مقدار مهر را تعیین نمایند و در هر دو صورت (قبل از عقد و بعد از آن) تراضی در خصوص تعیین مهر صحیح بوده و عنوان «مهرالمسمی» را دارد. اصطلاح «مهرالمسمی» را که در ماده ۱۱۰۰ قانون

مدنی به کار رفته برخی از استادان حقوق اینگونه تعریف نموده‌اند: مهرالمسمی مال معینی است که به عنوان مهر با توافق زوجین یا به انتخاب شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند، تعیین می‌شود. برای تکمیل این تعریف می‌توان زمان تراضی را نیز اضافه نمود. در مهرالمسمی، توافق طرفین می‌تواند هنگام عقد باشد و یا بعد از عقد نکاح.

با توجه به سابقه فقهی و نص قانونی ماده ۱۰۸۲ ق.م. که به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید، زوج بعنوان متعهد و بدهکار این مال، باید در زمان تراضی و تعیین مقدار به توانایی مالی خود توجه کافی داشته و متناسب با توان خود مقدار مهر را پیشنهاد دهد. در صورتی که مهریه متعارف با لحاظ همه شرایط برای زوج غیرقابل پرداخت بوده و خارج از توان مالی او باشد، باید تصمیم بگیرد که در حد توان مالی و معقول خود متعهد شود و یا خارج از توان مالی خود تعهدی را بپذیرد هر چند که آن مقدار مهریه معمول و متعارف شده باشد. بنابراین هنگام ازدواج، مرد بعنوان متعهد و مدیون می‌تواند در حد توان مالی خود و یا متعارف مقدار مهریه را تعیین کند. هم اکنون عرف غلط و غیرقابل قبولی در خصوص مهریه در برخی موارد دیده می‌شود که مهریه‌های سنگین را رایج نموده است و باید اصلاح شود. در صورتی که مقدار مهریه پیشنهادی از طرف زوجه متعارف ولی خارج از توان مالی زوج باشد، او می‌تواند قید نماید که پراخت مهریه موجب باشد و یا تقسیط شود و یا هر زمان قدرت پرداخت داشت، قابل مطالبه باشد.

باید توجه داشت که تعیین مهریه با توجه به توان مالی زوج می‌تواند نشانه آن باشد که زوج با حسن نیت یک تعهد قابل اجرا را بر عهده می‌گیرد و بصورت صادقانه، منصفانه و معقول ازدواج می‌کند و به رعایت حقوق طرف قرارداد پایبند بوده و از سوء نیت و فریبکاری به دور است.

## ۲-۲ تعیین مهریه سنگین و خارج از توان مالی زوج یا غیرمتعارف

با وجود آنکه قانونگذار در امر ازدواج تعیین مقدار مهر را در اختیار طرفین گذاشته است تا با تراضی و توافق یکدیگر آن را تعیین نمایند و با وجود الزامی بودن پرداخت آن توسط زوج، متاسفانه ممکن است زوج مهریه‌ای گزاف و سنگین که به کلی خارج از توان مالی اوست بپذیرد. البته تعیین مهریه سنگین و گزاف توسط زوجین ممنوع نیست ولی از نظر فقها مستحب است که مهریه کم باشد. برخی از استادان اشاره داشته‌اند اراده منشاء تعهدات است و آثار تعهدات هم از نظر کم و کیف تابع اراده است و اگر عاقد با توجه به غبن اقدام به عقد نمود عقد نافذ بوده و عاقد به هر چه که ملتزم شده باید آن را انجام دهد. در فقه نیز فقها بموجب قاعده اقدام نظر داده‌اند که اگر شخصی عاقل و بالغ به اختیار خود و با علم و قصد و رضا ضرر یا ضمانتی را بپذیرد

مثل این که مالی را به بهای بیشتر بخرد و یا از دیگری بخواهد که بنا به دلایلی مال او را به دریا بیاندازد، صحیح بوده و باید خسارات ناشی از اقدام خود را بپذیرد. اما اشکال در آن است که پذیرش چنین تعهدی از طرف زوج خارج از توان مالی وی بوده و بطور معمول امکان پرداخت آن را ندارد و بخاطر این تعهد مالی سنگین و آثار حقوقی آن ممکن است هنوز وارد زندگی متاهلی نشده، در اثر مطالبه مهریه به زندان بیفتد و مجبور به پرداخت قسط به مدت سالیان متمادی شود و همچنان بدون همسر (بدلیل اعمال حق حبس) زندگی کند. برخی از فقهای معاصر در موردی که زوج توانایی پرداخت مهریه را ندارد و در عقد نکاح نیز برای دادن مهر مدتی تعیین نشده باشد، این احتمال را داده‌اند که عدم توانایی زوج می‌تواند قرینه بر این باشد که مهر از اول بر ذمه بوده نه بصورت نقدی و در نتیجه زن حق حبس ندارد. با توجه به اینکه دفاتر ثبت رسمی ازدواج به صراحت وضعیت حال یا موجد بودن و هر قید و شرط دیگر در خصوص مهریه را ثبت می‌نمایند و از زوجین امضا می‌گیرند، در عمل به ندرت ممکن است موردی پیش بیاید که برای تادیبه مهر هیچ قید زمانی تعیین نشده باشد. فقهای امامیه تراضی زوجین بر مهریه سنگین را، طبق قول مشهور و به استناد آیه ۱۹ سوره نساء جایز دانسته‌اند ولی تعیین مهریه بیش از مهر سنت، یعنی مقدار مهری که پیامبر گرامی اسلام برای همسرانش قرار می‌داد، را مکروه دانسته‌اند. برخی از استادان حقوق تعهد مربوط به مهریه‌های سنگین را دارای اشکال دانسته‌اند و در صورتیکه ایفای آن عاداتاً غیرمقدور باشد را بدون اعتبار (باطل) معرفی نموده‌اند.

بدون تردید تعیین مهرهای سنگین برای ازدواج از بسیاری جهات ناپسند و غلط است و این شبهه را دامن می‌زند که مطابق مقررات ما که از دین مبین اسلام نشأت گرفته است، زن در اثر ازدواج به مشابه یک شی فروخته می‌شود. بدیهی و واضح است که چنین پندار و شائبه‌ای به کلی دور از واقعیت است. تعبیر قرآن کریم از زن و شوهر لباس است؛ زن برای شوهرش لباس است و شوهر هم برای همسرش لباس است. به قول برخی از نویسندگان خداوند تنها با یک کلمه (لباس) رابطه متقابل و برابری کامل زن و مرد را بیان کرده است. زن در حکم لباس و پوشش و شان اجتماعی و شخصیت و آبرو و هویت مرد است و مرد نیز همین وضعیت را برای زن دارد و هر یک در جهت سود و بهره‌مندی برای دیگری است. برخی از فلاسفه غرب نیز تعبیری که ازدواج دارند نزدیک و شبیه به تعبیر فوق است: ازدواج و داد و ستد جنسی فقط در صورتی صحیح و هماهنگ با حق انسانیت زن است که او نیز حس کند طرف مقابل برای او و در خدمت اوست. بدست آوردن عضوی از یک انسان به معنی بدست آوردن کل شخصیت اوست زیرا شخص یک واحد مطلق است و این کار فقط به یک شرط ممکن است و آن اینکه شخصی که بعنوان یکی

شی در اختیار شخص دیگر قرار گرفته است، بتواند آن شخص را متقابلاً به همین عنوان بدست آورد. بنابراین نباید مهریه را عوض بدست آوردن زن و تمتع جنسی از او به حساب آورد. تعیین مهریه سنگین و خارج از توان مالی زوج با تراضی خود زوج می‌تواند در برخی موارد نشانه تدلیس وی در امر ازدواج برای فریب و در نهایت راضی کردن زوجه به ازدواج با او باشد. قانون مدنی در بحث خیارات (مواد ۳۹۶ به بعد) به خیار تدلیس اشاره نموده است. بموجب ماده ۴۳۸ ق.م. «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.» ولی در بحث نکاح به صراحت ماده‌ای وجود ندارد، اما در فقه تدلیس در نکاح را موجب حق فسخ می‌دانند. برخی از استادان حقوق در تعریف تدلیس در نکاح می‌نویسد: تدلیس در نکاح آن است که یکی از زوجین با اعمال متقلبانه نقص یا عیبی را که در او هست پنهان دارد یا خود را دارای صفت کمالی معرفی کند که فاقد آن است، چنانکه مرد خود را برخلاف واقع دارای ثروت و مقام معرفی کند یا با ارائه گواهی مجعول، خود را لیسانسه یا دکتر قلمداد نماید و از این راه طرف دیگر را وادار به قبول نکاح نماید. بنابراین گاهی ممکن است پذیرش و تعیین مهریه سنگین که خارج از توان مالی زوج است چنانچه با قراین دیگر همراه باشد می‌تواند نشان‌دهنده تدلیس در امر ازدواج از طرف زوج باشد.

بطلان توافق زوجین در خصوص مهریه‌های سنگین و غیرقابل پرداخت توسط زوج با استناد به فقدان قصد جدی در این موضوع یکی از نظراتی است که در خصوص موضوع عنوان شده است.

### ۳- اثر وضع مالی زوج بر تعیین مهریه توسط قانونگذار

تعیین مهریه به هر اندازه که طرفین عقد بخواهند با تراضی آنها اعتبار کامل دارد و قانون اراده و تراضی طرفین عقد نکاح را در خصوص مقدار مهریه بطور کامل می‌پذیرد ولی ممکن است طرفین عقد در خصوص مهریه هیچ صحبتی یا توافقی نداشته باشند و بدون تعیین مهریه ازدواج کنند و یا مهریه‌ای که طرفین تعیین می‌کنند به دلیلی باطل باشد. گاهی مهریه مجهول است و یا مالیت ندارد و گاهی تعیین مهریه به زوجه سپرده می‌شود تا بعد از نکاح مقدار آن را مشخص کند و ممکن است تعیین مهر به شخص ثالثی واگذار شده باشد و ثالث قبل از تعیین مهر فوت شود. بنابراین اصلی کلی در تعیین مهریه، توافق و تراضی طرفین است و بطور استثنایی و در موارد خاص قانونگذار دخالت می‌کند و مقدار مهریه را مشخص می‌نماید. مواردی را که قانونگذار (بجای طرفین) مقدار مهریه را با ارائه ضابطه‌ای تعیین می‌نماید، می‌توان در دو عنوان کلی مهرالمثل و مهرالمتعه خلاصه نمود. در موارد نادری که نکاح منفسخ و یا باطل می‌شود نیز بحث



مهریه و اثر انفساخ عقد بر آن قابل طرح و بررسی است مثل اثر تغییر جنسیت بر مهریه، ولی مشمول عنوان تعیین مهریه توسط قانونگذار نمی‌شود.

### ۳-۱- مهرالمثل

یکی از مواردی که می‌توان تعیین مقدار مهریه را توسط قانونگذار دانست، مهرالمثل است. البته در مهرالمثل بطور مستقیم وضع مالی زوج تاثیر ندارد زیرا بموجب نص صریح قانون برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقران و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود (ماده ۱۰۹۱ ق.م.ا). منظور از تعیین مقدار مهر توسط قانونگذار در اینجا آن است که در مواردی که بموجب قانون به زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد، قانونگذار یک ضابطه کلی تعیین نموده است تا هم به عرف توجه و التفات کافی نموده باشد و هم بطور غیرمستقیم اراده و خواست زوج و وضع مالی او را ملاک قرار داده باشد زیرا زوج با انتخاب زوجه بطور غیرمستقیم با تعیین مهریه‌ای که در شان اوست و متعارف است رضایت داده است. لازمه داشتن صداقت و حسن نیت در امر ازدواج و انتخاب شخصی که از بسیاری جنبه‌ها هم کفو او باشد، آن است که به پرداخت مهریه‌ای که در شان زوجه است راضی و پایبند باشد و پرداخت آن را در توان مالی خود بداند.

بطوری که از مواد قانون مدنی در خصوص مهریه از نوع مهرالمثل قابل مشاهده است. مهرالمثل زمانی به زن تعلق می‌گیرد که مهر با تراضی تعیین نشده باشد و بین آنها نزدیکی واقع شده باشد (ماده ۱۰۸۷ ق.م.ا) و یا نکاح به دلیلی باطل باشد و زن نسبت به باطل بودن عقد جاهل بوده و نزدیکی صورت گرفته باشد (ماده ۱۰۹۹ ق.م.ا) و یا آنچه بعنوان مهریه بین طرفین تعیین شده مجهول بوده و یا مالیت نداشته باشد (ماده ۱۱۰۰ ق.م.ا) و همچنین اگر تعیین مهر با تراضی بر عهده شخص ثالثی قرار داده شده باشد و ثالث قبل از تعیین مهر فوت شود و نزدیکی صورت گرفته باشد، به زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد. امتناع ثالث از تعیین مهر را نیز تابع همین صورت می‌دانند. فقها در موردی که بین زوجه یا ورثه او و زوج در خصوص مقدار مهرالمسمی اختلاف باشد و بینه نباشد نیز معتقدند زوجه پس از قسم خوردن مستحق مهرالمثل است.

بنابراین وقتی که زوج با صداقت و حسن نیت فردی را برای ازدواج انتخاب می‌کند، شان اجتماعی او را در نظر می‌گیرد و از هر جهت هم کفو خود را انتخاب می‌کند و لذا پرداخت مهرالمثل با توانایی مالی زوج هماهنگی کافی را دارد. همچنین وقتی تعیین مهریه به تراضی طرفین واگذار شده است، ولی زوج مهریه را مشخص نمی‌کند، بطور قطع پرداخت مهرالمثل را در توان خود می‌بیند و به آن رضایت کامل دارد.

ماده ۱۰۹۰ ق.م. با این مضمون که: «اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود، زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید»، مصداقی از موارد تعیین مهر بوسیله قانونگذار نیست و بطور الزامی به معنی تعیین مهر به اندازه مهرالمثل هم نیست بلکه فقط حداکثر تعیین مهر توسط زوجه را مشخص نموده است.

مطابق ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه ازاله بکارت غیر همسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، موجب ضمان مهرالمثل است.» در این مورد زن هیچ رضایتی به ارتباط نامشروع ندارد ولی در مورد ماده ۱۰۹۹ ق.م. زن رضایت به مقاربت و نزدیکی دارد ولی از بطلان عقد یا نامشروع بودن رابطه اطلاعی ندارد و در هر دو صورت به زن مهرالمثل تعلق می‌گیرد. در قانون مجازات سابق نیز (ماده ۴۴۱ ق.م.ا) برای ازاله بکارت مهرالمثل در نظر گرفته شده بود و چون از جهت میزان دیه فرقی بین عمد و غیرعمد نیست لذا به طور کلی دیه از بین رفتن پرده بکارت چه عمدی و چه غیرعمد، همان مهرالمثل است.

### ۲-۳ مهرالمتعه

صریح‌ترین اظهار نظر قانونگذار در تعیین مهریه با لحاظ وضع مالی زوج را می‌توان در مهرالمتعه نشان داد. مطابق ماده ۱۰۹۳ ق.م. «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است...» و بموجب ماده بعد برای تعیین مهرالمتعه، حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود. چنانچه تراضی طرفین در باب مهرالمسمی به دلیلی باطل باشد و شوهر قبل از نزدیکی بخواهد زن را طلاق دهد نیز مشمول ماده ۱۰۹۳ ق.م. بوده و به زن مهرالمتعه تعلق می‌گیرد.

مهرالمتعه در اصطلاح حقوقی مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر، به تناسب وضع اقتصادی خود، به زن باید بپردازد. اما چنانچه قبل از نزدیکی و تعیین مهر، نکاح به دلیل فسخ یا فوت یکی از زوجین منحل شود، زن مستحق هیچ گونه مهری نیست. در موردی که زوجین مهر را تعیین نکرده‌اند تا هر زمان بعد از عقد می‌توانند با تراضی مقدار آن را مشخص نمایند و پس از تعیین مهر، چنانچه طلاق قبل از نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق نصف مهریه مورد توافق می‌باشد. زوجین می‌توانند پس از عقد و تعیین مهریه، با توافق یکدیگر مهریه را کاهش دهند و یا افزایش دهند. البته حق امتناع زوجه از تمکین و شروع زندگی با شوهر (حق حبس) را باید منحصر به موردی دانست که زوجین هنگام عقد با تراضی مهریه را تعیین نموده‌اند. در مواردی که هنگام عقد، مهریه تعیین نشده است و طرفین بدون ذکر از مهریه،

نکاح را واقع ساخته‌اند و پس از نکاح با تراضی مهر را تعیین می‌کنند مساله داشتن حق حبس توسط زوجه محل تردید و اختلاف است و به نظر می‌رسد زوجه در این فرض حق حبس ندارد.

#### ۴- اثر وضع مالی زوج بر حق حبس

براساس آنچه در قسمتهای قبل بیان شد بطور معقول و منطقی، وضع مالی زوج بر مقدار مهریه در انواع مختلف آن تاثیرگذار است. یکی از حقوق زوجه در خصوص مهریه، مطالبه آن در قالب حق حبس است. ابتدا بصورت اجمالی شرایط اعمال حق حبس بیان می‌شود و سپس امکان تاثیر وضع مالی زوج بر حق حبس بررسی می‌شود.

#### ۴-۱ شرایط اعمال حق حبس

اصطلاح حق حبس را حقوقدانان زمانی به کار می‌برند که یکی از طرفین عقد می‌تواند از انجام تعهد خود امتناع نماید تا طرف دیگر تعهدش را انجام دهد. مصداق بارز حق حبس را می‌توان در عقد بیع مشاهده نمود که بموجب ماده ۳۷۷ ق.م. : «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد ...» در ماده ۱۰۸۵ ق.م. نیز قانونگذار برای زن این حق را قائل شده است تا مهر به او تسلیم نشده می‌تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

البته همانطور که اصل نکاح قابل تطبیق کامل با دیگر عقود و معاملات نیست، این حق زوجه را نیز نباید همانند عقود معاوضی تعبیر و تفسیر نمود. بنابراین نمی‌توان برای شوهر هم حق حبس قائل بود و به همین دلیل برخی از فقها جایز ندانسته‌اند که شوهر قبل از آنکه مقداری از مهریه را به زوجه بدهد، با او نزدیکی نماید و این امر را جزو سنت اسلامی دانسته‌اند. برخی دیگر مستحب دانسته‌اند که شوهر قبل از نزدیکی، مهریه زن را بطور کامل بپردازد و یا اگر کل مهریه را نپرداخت، مقداری از آن را قبل از نزدیکی بدهد و یا هدیه‌ای به همسرش بدهد و بقیه مهریه دین و بر ذمه او باقی بماند.

#### ۴-۱-۱ تعیین و ذکر مهریه ضمن عقد نکاح

اولین شرط از شرایط حق حبس زوجه آن است که مهریه هنگام عقد نکاح تعیین شده و ذکر شود. آنچه در غالب موارد متداول و متعارف است، قبل از صیغه نکاح و یا هنگام عقد، مهریه را با تراضی طرفین تعیین می‌کنند و در سند ازدواج می‌نویسند. اما چون هدف از نکاح، معاوضه و یا

بدست آوردن عوض نیست، بلکه طرفین به منظور پاسخگویی صحیح به نیازهای عاطفی و جسمی یکدیگر، پیمانی مقدس می‌بندند، لذا عدم تعیین مهر به تراضی، خدشه‌ای به صحت عقد (دائم) نمی‌زند و به تعبیر ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند. اینگونه مهریه که بعد از عقد نکاح، با تراضی یا بدون تراضی و بموجب قانون تعیین می‌شود، برای زن حق حبس ایجاد نمی‌کند. برخی از استادان قدیمی حقوق در این خصوص نوشته‌اند: «به نظر می‌رسد که هرگاه زن قبلاً وظایف زناشویی را انجام نداده است، پس از تراضی به مهر بتواند از ایفای آن امتناع نماید تا مهر به او تسلیم شود و همچنین شوهر بتواند از تسلیم مهر امتناع کند تا زن به وظایف زناشویی قیام کند.» البته بسیار به ندرت ممکن است مرد و زنی بدون توافق و تعیین مهریه با یکدیگر ازدواج کنند ولی در صورتیکه طرفین بدون تعیین مهریه ازدواج کنند، می‌توان حمل بر آن نمود که مهریه برای زوجه در اولویت نیست و قصد مطالبه فوری آن را بعد از نکاح ندارد. مشکل دیگر آن است که زوجه مطالبه چه مقدار مهریه داشته باشد، زیرا مهری که هنگام عقد تعیین نشده باشد، بلافاصله بعد از عقد هم ممکن است به تراضی تعیین نشود. مهرالمثل هم که در اینجا جاری نمی‌شود. به هر حال اعتقاد به داشتن حق حبس در فرضی که هنگام عقد مهریه تعیین نشده باشد، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

#### ۴-۱-۲ حال بودن مهریه

یکی از شرایط حق حبس برای زوجه آن است که مهر او حال باشد. ماده ۱۰۸۵ ق.م. به تبعیت از نظر فقها به این شرط تصریح نموده است. از نظر برخی فقها، زوجه زمانی می‌تواند با وجود حال بودن مهریه در مقابل شوهر امتناع کند شوهر توان پرداخت مهر را داشته باشد ولی نظر مشهور فقها آن است که این حق برای زن باقی است هر چند زوج معسر باشد. منظور از حال بودن مهریه اعم از آن است که به صراحت حال بودن مهریه ذکر شود و یا عندالمطالبه باشد و همچنین اگر مدتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد. در فرضی که قسمتی از مهریه حال باشد و قسمت دیگر موجل، حق حبس برای زوجه فقط نسبت به قسمت حال بوجود می‌آید و در صورت دریافت قسمت حال، دیگر حق امتناع ندارد. همچنین در صورتیکه برای مهریه اجلی قرار داده باشند و قبل از انقضای اجل بین زوجین نزدیکی صورت نگرفته باشد، با انقضای مدت نمی‌توان برای زوجه حق امتناع قائل شد زیرا رضایت زن به مهریه موجل به معنی نداشتن حق امتناع از انجام وظیفه در مقابل شوهر است و از ابتدا برای زن چنین حقی بوجود نمی‌آید همانطور

که برخی از استادان حقوق نوشته‌اند حق حبس برای زوجه را باید استثنایی دانست و نمی‌توان موارد استفاده از آن را گسترش داد.

#### ۴-۱-۳ عدم وقوع نزدیکی بین زوجین

عدم تمکین زوجه برای دریافت مهریه و اعمال حق حبس، منوط به آن است که بطور ارادی و به اختیار خودش تمکین نکرده باشد. این شرط نیز سابقه فقهی دارد و به تبع آن در ماده ۱۰۸۶ ق.م. اینگونه آمده است: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند.» هر چند نحوه نگارش قانونگذار در ماده فوق و به کار بردن «وظایفی که زن در قبال شوهر دارد» شاید این شائبه را ایجاد کند که آنچه مسقط حق حبس برای زن است، مجموع وظایف است که زن در مقابل شوهر دارد؛ مثل مسافرت با شوهر یا به مهمانی رفتن با یکدیگر و یا منظور قانونگذار تمکین به معنی خاص و نزدیکی است، که با توجه به وجود سابقه فقهی جای تردید باقی نمی‌گذارد و استادان حقوق نیز به این نکته تصریح نموده‌اند که فقط وقوع نزدیکی است که اگر به اختیار زوجه انجام شده باشد زوجه حق حبس ندارد ولی می‌تواند مهریه خود را مطالبه نماید.

#### ۴-۲ شرایط تاثیر وضع مالی زوج بر حق حبس

چنانچه انعقاد نکاح و روابط زوجین به گونه‌ای بود که بموجب قانون برای زوجه حق امتناع از تمکین به منظور دریافت مهریه بوجود آید، این سوال مطرح می‌شود که آیا به استناد وضع مالی زوج می‌توان این حق امتناع را از زوجه گرفت. بیشتر فقها اعسار زوج را در خصوص حق حبس و امتناع زوجه بی اثر می‌دانند. حقوقدانان نیز به تبع نظر فقها نوشته‌اند اعسار شوهر حق حبس زن را از بین نمی‌برد و استدلال نمودند به این که راست است که در حالت اعسار مطالبه مهر از شوهر امکان ندارد ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد و ماده ۱۰۸۵ ق.م. مطلق است و فرقی بین معسر یا ملی بودن زوج نگذاشته است. اما به نظر می‌رسد بطور مطلق نباید وضع مالی زوج یا اعسار او را در حق امتناع زوجه بی‌تاثیر دانست بلکه باید در برخی شرایط به دلیل وضع مالی شوهر، حق امتناع یا حبس زوجه را ساقط دانست. اگر بپذیریم که مهریه، یکی از دو عوض در نکاح نیست، حق حبس یا امتناع زوجه را بیاد حقی استثنایی دانست و دایره شمول و اعمال این حق را کاملاً مضیق تفسیر نمود. در حقوق کنونی نمی‌توان به مهریه اینگونه نگاه کرد و بطور مطلق چنین حقی برای زوجه قایل شد که بدون توجه به اوضاع و احوال زمان عقد و وضع مالی زوج، زندگی تازه شروع شده را به سمت اختلاف و

نابودی سوق دهد. به نقل از برخی فقیهان به درستی اعسار زوج را مانع حق حبس و امتناع زوجه دانسته‌اند. حتی حقوقدانانی که به صراحت پذیرفته‌اند که اعسار شوهر حق حبس زن را از بین نمی‌برد، با این حال سعی نموده‌اند در برخی موارد به استناد وجود شرط ضمنی، حق حبس زوجه را ساقط شده فرض نمایند؛ مثل زمانی که ضمن عقد نکاح قید شود که پرداخت مهریه بر عهده شوهر است که باید در صورت توانایی مالی «عند القدره و الاستطاعه» بپردازد. باید از این هم فراتر رفت و با توجه به هدف و قصد مشترک و واقعی طرفین هنگام عقد مبنی بر پیوند مقدس و تشکیل زندگی و با توجه به عرف جاری که بعد از عقد، بلافاصله زوجه مهریه خود را مطالبه نمی‌کند، می‌توان گفت این شرط ضمنی حتی بدون قید «عند القدره» وجود دارد که زوجه عرف جاری را پذیرفته و حاضر است بعد از عقد نکاح بدون مطالبه فوری مهریه، با زوج زندگی مشترک را شروع نماید. در صورتی که زوجه اطلاع کامل بر وضع مالی زوج داشته باشد و بداند که او توان پرداخت فوری مهریه را ندارد ولی با این حال حاضر به ازدواج با او باشد، نیز می‌توان به استناد شرط ضمنی و عرف جاری، حق حبس زوجه را ساقط دانست.

بعضی از استادان با وجود آنکه به استناد اطلاق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، حق حبس برای زن را اعم از اینکه شوهر معسر باشد یا ملی، موجود و قابل اجرا دانسته‌اند، معتقدند: شناختن حق حبس برای زن در نکاح - حقی که ویژه قراردادهای مالی معوض است - اساساً در حقوق جدید قابل ایراد است.

### نتیجه

چون مهریه بر عهده زوج است، همواره باید در توان پرداخت او باشد. لذا بطور معقول و منطقی مرد باید در تعیین آن توان مالی خود را در نظر داشته باشد. مهریه در انواع مختلف آن باید از وضع مالی زوج تبعیت کند زیرا تعهد پرداخت بر عهده اوست و قدرت بر انجام تعهد را باید داشته باشد. به همین دلیل برخی از حقوقدانان تعیین مهریه گزاف که به کلی خارج از توان پرداخت زوج باشد را غیرمعتبر و باطل دانسته‌اند و این بطلان را می‌توان مستند به فقدان قصد واقعی دانست. تبعیت مقدار مهریه از وضع مالی و توان زوج نه تنها در تعیین انواع مهریه باید در نظر گرفته شود بلکه در حق حبس زوجه نیز تأثیرگذار است. در فرضی که طرفین عقد می‌دانند زوج توان پرداخت فوری مهریه را ندارد، با این حال با یکدیگر ازدواج می‌کنند، به معنی آن است که زوجه پذیرفته است با این شرایط زوج زندگی با او را شروع نماید و به عبارت دیگر بطور ضمنی حق حبس را ساقط نموده است. در شرایطی که زوج در بیان شرایط مالی خود مرتکب

تدلیس و فریب زوجه نشده است اعمال حق حبس توسط زوجه منوط به توانایی مالی زوج است. حق حبس یا حق امتناع زوجه از تمکین و شروع زندگی، حقی استثنایی است که باید همواره تفسیر مضیق شود و مختص به موردی شود که علاوه بر شرایط قانونی، در توان مالی زوج باشد. اعمال حق حبس در غالب موارد برخلاف قصد مشترک طرفین بوده و به کلی با اهداف مقدس و زیبایی عقد نکاح در تعارض است و بطور معمول موجب بروز اختلاف عمیق بین زوجین در آینده شده و می‌تواند مقدمه طلاق و جدایی طرفین باشد.

### فهرست منابع

- ۱- الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین. در صحبت قرآن، تهران: نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۴، کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۳- جبعی العاملی، زین‌الدین. الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۵، بیروت: داراحیا التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. تاثیر اراده در حقوق مدنی، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- ۵- حایری شاه باغ، سیدعلی. شرح قانون مدنی، جلد ۲، تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۶- حلّی، حسن بن یوسف. تبصره المتعلمین، جلد ۲، قم: دارالایمان، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۷- روشن، محمد. حقوق خانواده، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۸- شهیدی، مهدی. مجموعه مقالات حقوقی، تهران: نشر حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۹- شیخ مفید، ابوعبدالله محمدمدین النعمان. المتنعه، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ هـ.ق.
- ۱۰- صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان، چاپ ۲۷، ۱۳۹۰.
- ۱۱- صناعی، سعید و علیرضا فصیحی زاده. تغییر جنسیت و آثار فقهی حقوقی آن بر روابط زوجین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ۱۲- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروه الوثقی، ج ۲، قم: انتشارات طلیعه نور، چاپ اول، ۱۴۳۸ هـ.ق.
- ۱۳- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، النهایه و نکته‌ها، تحقیق جامعه مدرسین حوزه عملیه قم، موسسه نشر اسلامی، جلد ۲، چاپ سوم، ۱۴۳۷.
- ۱۴- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۵- غلامپور، محمدرضا و زهرا هاشم نژاد، بررسی فقهی حقوقی تعدیل مهریه، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال دهم، ش ۴۶، ۱۳۹۴.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر. حقوق خانواده، جلد ۱، تهران: شرکت انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

- ۱۷- كانت، امانوئل. فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعي دره بيدی، تهران: نقش و نگار، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
- ۱۸- گلدوزيان، ايرج. محشای قانون مجازات اسلامي، تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۱۹- لطفی، اسدالله. حقوق خانواده، جلد ۲، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۲۰- مصطفوی، سيد كاظم. قواعد فقه (۱)، ترجمه عزيزالله فهيمي، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۲۱- مكارم شيرازي، ناصر. رساله توضيح المسائل، رشت: گوهر پنهان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۲۲- موسوی خميني، روح الله، رساله توضيح المسائل، تهران: انتشارات اسماعيليان، بی تا.
- ۲۳- نقیبي، سيد ابوالقاسم. جایگاه حسن نیت در فقه اماميه، پژوهشنامه حقوق اسلامي، سال پانزدهم، ش اول، (پیاپی ۳۹)، ۱۳۹۳.
- ۲۴- یزدی، امید، حقوق خانواده، تهران: نشر آوا، چاپ اول، ۱۳۹۲.